

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: دیلوم انجنیر نسرين معروفی

۳۱ اگست ۲۰۲۱

«جان پدر کجاستی؟»

ادای احترامی به مردم ستمدیده افغانستان



در حملات تروریستی بلاوقفه در افغانستان در سال‌های اخیر، دو حادثه به شدت تکان‌دهنده از حافظه نزدیک جهانیان هنوز زنده نشده است. یکی حمله داعش به پوهنتون (دانشگاه) کابل در آبان ماه [عقرب] گذشته، و قتل وحشیانه بیش از ۲۳ دختر و پسر دانشجو و زخمی شدن بیش از ۳۰ نفر؛ و دیگری سه انفجار پی در پی در اطراف مدرسه دخترانه‌ای در دشت برچی شهر کابل که به مرگ بیش از ۸۳ دانش آموز، آموزگار و خدمه مدرسه و زخمی شدن بیش از ۱۳۰ نفر انجامید. نکته به شدت تکان‌دهنده در جنایت دوم این که گویا این بار دست داعش از آستین دستگاه امنیتی دولت سرنگون شده افغانستان (اشرف غنی) بیرون آمده بود! اکنون، با اخبار حیرت‌انگیز روزهای اخیر در تحویل این کشور به گروه طالبان توسط امپریالیسم جهانی و در رأس آنها امریکا، برگ خونین و سیاه دیگری از ماهیت نظام به شدت غارتگر و ضدانسانی امپراتوری سرمایه‌داری جهانی در برابر چشمان جهانیان ورق می‌خورد.

با امید روزی که مردم ستمدیده این سرزمین قربانی جغرافیا و بی‌عدالتی و بربریت سرمایه جهانی، قادر به رها کردن خود از زیر یوغ هرگونه ستمی شوند و به احترام تمامی قربانیان با نام و گمنام سیاهکاری امپریالیستی، صفحات پیش رو را برای روشننگری درباره مسایل افغانستان تقدیم می‌کنیم. پیش از آن نگاهی داریم به ابراز احساسات و همدردی با این مردم رنج‌دیده تحت تأثیر پیام کوتاه پدر یک دختر دانشجوی قربانی در پوهنتون کابل، که بعد از ده‌ها بار تماس بی‌جواب، آن را با بی‌قراری بارها برای دختر خود می‌فرستد: «جان پدر کجاستی؟» پیامی با سه واژه سرشار از عشق، چشم‌انتظاری، ناامیدی و اضطراب پدری که جانش در حادثه تروریستی دانشگاه کابل پرپر شده است. محمد سرور رجائی، شاعر، روزنامه‌نگار و استاد دانشگاه اهل افغانستان ساکن ایران چندی پیش در یک مصاحبه بشدت متأثرکننده با خواندن یک دوبیتی از این سروده‌ها توضیح داد که «جان پدر» در افغانستان «نهایت مهرورزی یک پدر است که فرزندش را ناز می‌دهد...» دردا و دریغا که غریت کرونا این گوینده عاشق و مهربان را نیز با خود برد...

قاسم ساکنی:

ز مزمه ها شنیده‌ام، جان پدر کجاستی؟ از همه دل بریده‌ام، جان پدر کجاستی؟
زنگ زدم فزون ز صد به گوشی‌ات جواب گو پای بنه به دیده‌ام، جان پدر کجاستی؟
دلهره می‌گشود مرا، رحم نما عزیز من، به این دل رمیده‌ام، جان پدر کجاستی؟
در غم جانگداز تو، ای همه جانفزای من حنجره‌ها دریده‌ام، جان پدر کجاستی؟

متین عمیدی:

آشوبم، اضطرابم و آشفته‌ام گلم جان پدر، جواب بده پس کجاستی؟
بی تو چقدر غرق غم نازنین من یک دانه دل من، بی‌کس کجاستی؟
قدری نگاه به در و قدری به عکس تو ویلان نشسته‌ام که بیانی جوان من
پاسخ نمی‌دهی و دلم شور می‌زند صید کدام غائله‌ای قهرمان من؟
کی سرمی‌آید این غم بی‌حد و بی‌حساب؟ انگار کابل است و فقط خون بی‌گناه
چشمان مادران به در خانه دوختست انگار کابل است و غم است و نگاه و آه
جان پدر تو را که جوابی نمی‌دهی من می‌سپارم به گل و باغ و آسمان
شاید که خون پاک تو می‌آورد شبی مهتاب صلح را به شب سرد این جهان

حمید حمزه‌نژاد، دبیر انجمن‌های ادبی استان مازندران:

برخیز تا برای جهان قصه سر کنیم جان پدر! به قصه شبی را سحر کنیم
با مردگان اگر چه هم آواز بوده‌ایم باید که زندگان جهان را خبر کنیم
صلح و محبت، این همه آرزوی ما باید نهال باور خود، بارور کنیم
ما داغ دیده‌ایم و دل از دست داده‌ایم تابوت را روانه به خون جگر کنیم
ای وای ما که این همه بیداد دیده‌ایم این قصه رابه خون دلی مختصر کنیم
ما ریشه‌ایم و خاک در آغوش می‌کشیم کی واهمه ز دست دراز تبر کنیم

مصاحبه تکان دهنده زنده یاد محمدرور رجائی را در آدرس زیر نگاه کنید:

<https://www.yjc.news/fa/news/7837746/شعرخوانی-جان-پدر-کجاستی-با-صدای-مرحوم-محمدرور-رجایی>

دانش و امید، شماره ۷، شهریور [سنبله] ۱۴۰۰